

معمای اسرار آمیز زمان و ارتباط آن با خدا

هر چند انسانها و جهان هستی در کل، رابطه ای تنگاتنگ با زمان دارند؛ ولی گویی درک مفهوم زمان و گذر آن همچون معمایی است که در عین سادگی ظاهری، بسیار پیچیده و بغرنج است. برآستی ساعت ها چه چیز را می سنجند؟ گاهی به نظر می آید که زمان در واقع مبنایی برای سنجش حرکت و تغییر است و گاهی برعکس، این حرکت و تغییر است که گویی مبنایی برای سنجش زمان است. ولی زمان نه تنها به تغییر و حرکت که به وضعیت بودن در گذشته، حال و آینده نیز مرتبط است. درک اکثر ما از زمان به صورت یک بعدی، خطی و مطلق است که از گذشته به حال و به سوی آینده در حرکت است. هر چند چنین درکی با تجربیات ما همخوانی دارد؛ ولی بسیار محدود و ناقص است. واقعیت این است که هر چه بیشتر جهان هستی را می شناسیم به پیچیدگی معمای زمان افزوده می شود. آلبرت اینشتین در تئوری نسبیت عام خود متذکر می شود که زمان نسبی است و بستگی به سیستم مرجع دارد. هر چند زمان نسبی است ولی واقعی است و وجود دارد! در واقع زمان همچون فضا، تحت تاثیر سرعت و گرانش تغییر می کند. مطابق تئوری

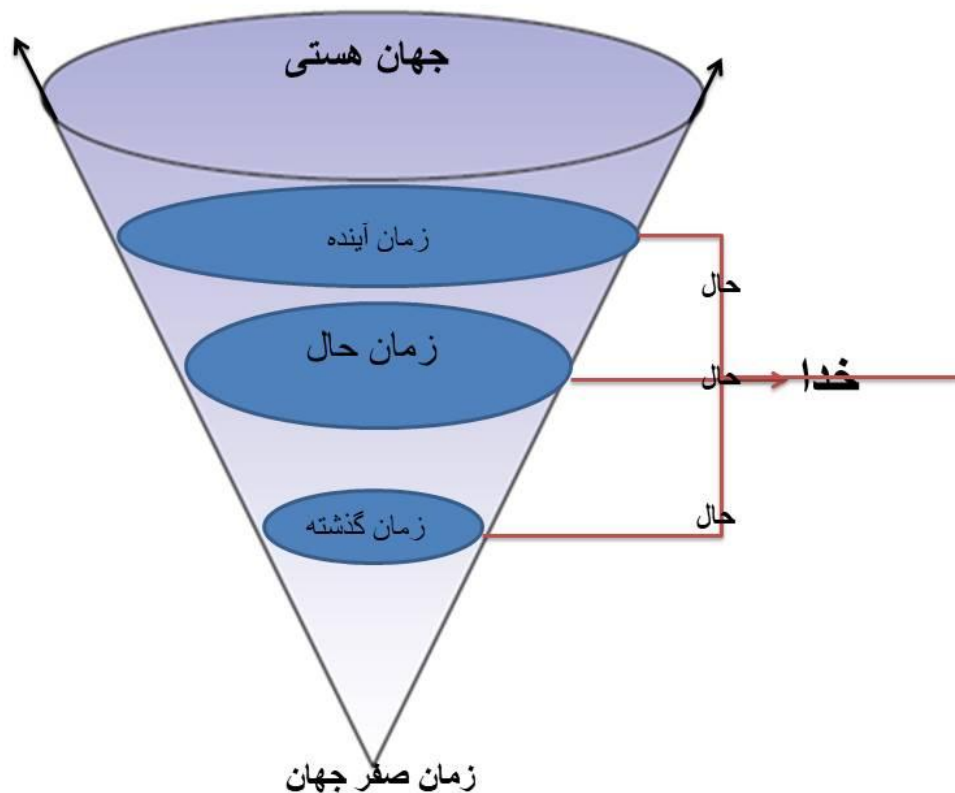
نسبیت عام اگر شخصی با سرعت‌های بالا حرکت کند؛ زمان برای آن شخص کندتر می‌شود. مثلا اگر فضاپیمایی با سرعت نه دهم سرعت نور حرکت کند، زمان به اندازه $2/29$ بار برای سرنشینان آن فضاپیما نسبت به ناظر زمینی کندتر می‌گذرد (پنجاه سال روی کره زمین معادل حدود ۲۲ سال در فضاپیما خواهد بود) و اگر سرعت جسمی به سرعت نور برسد؛ گذر زمان برای آن جسم تقریبا متوقف می‌شود. (هر چند مثال‌های فوق صرفا در تئوری صادق هستند و در عمل امکان پذیر نیستند.)

حال اگر بخواهیم ارتباط خدا با زمان را درک کنیم؛ آن وقت است که کاملا حیرت زده می‌شویم. زیرا خدا به عنوان خالق زمان و فضا، خود خارج از زمان و فضا بوده و مطلقا محدودیتهای زمانی موجودات جهان هستی را ندارد. دقت کنید وقتی که می‌گوییم خدا ازلی و ابدی است و ابتدا و انتهای ندارد به این معنی نیست که خدا بر روی محور زمان از منفی بی نهایت تا مثبت بی نهایت قرار دارد؛ بلکه خدا کاملا خارج از این محور قرار دارد. ضمن اینکه این محور زمان نیز از صفر (و نه از منفی بی نهایت) شروع می‌شود و به جلو حرکت می‌کند. پطرس رسول در رساله دوم خود می‌گوید:

«اما ای عزیزان، از این نکته غافل مباشید که نزد خداوند
یک روز همچون هزار سال است و هزار سال همچون یک
روز.» دوم پطرس ۳: ۸

این آیه دقیقا روشن می سازد که خدا در خارج از چهارچوب
زمان است.

بنابراین برای خدا هر رویدادی که در این جهان هستی از
زمان صفر تا اکنون و تا انتهای زمان رخ داده است و یا
خواهد داد؛ آشکار و هویدا است. به عبارتی برای خدا
گذشته و آینده مانند زمان حال است. شکل زیر کمی
موضوع را روشنتر می سازد. ↓ ↓ ↓



در این شکل هر مقطعی از مخروط جهان که لحظه ای از تاریخ جهان را نشان می دهد برای خدا حکم «زمان حال» را دارد. درک این مطلب برای ما انسانها غیر ممکن است. شاید مثال ناقصی این مطلب را کمی برای ما روشنتر سازد: رابطه خدا با خلقتش را می توان به رابطه یک نویسنده با کتاب رمانش مقایسه کرد! برای آن نویسنده رویدادهای

صفحه اول کتاب که در آنجا مثلا قهرمان داستانش متولد می شود به همان اندازه واقعی است که وقایع صفحه صد کتاب که قهرمان داستان در بیست سالگی ازدواج می کند و یا رویداد نهایی در صفحه پانصد که آن قهرمان در هشتاد سالگی دار فانی را وداع می گوید. همه داستان در آن کتاب در «زمان حال» در مقابل چشم نویسنده می باشد؛ هر چند که وقایع صفحه صد، بیست سال بعد اتفاق افتاده است. چنین نگرشی از خدای لایتناهی ما را و او می دارد که بر روی زانوهای بیفتیم و او را به خاطر عظمتش پرستش کنیم! آیا این مطلب به این معناست که خدا جهان هستی را با تاریخ آن آفریده است؟ آیا در این سناریو اراده آزاد انسان سرابی بیش نیست؟ آیا خدا با دانش عظیم خود در خلقت جهان هستی همراه با تاریخش، انتخاب ما انسانها را از قبل در نظر گرفته و در آن گنجانده است؟...

هیچ کس قادر نیست برای سوالات فوق جوابهای کامل و قانع کننده ای بیابد. ولی چیزی که می توان افزود این است که همین خدای عظیم و لایتناهی در قالب طبیعت انسانی وارد این فضا و زمان شده است تا علاوه بر عظمتش، محبت بی نهایت خود را نیز در مسیح عیسی نجات دهنده به ما آشکار سازد!

پولس رسول در رساله دوم قرن‌تیان ۶: ۲ می‌گوید:

«...هان، اکنون زمان لطف خداست؛ هان، امروز روز نجات است.»

برای ما انسانها، گذشته در گذشته است و آینده سرابی بیش نیست. تنها چیزی که برای ما باقی است « امروز و همین الان » است!